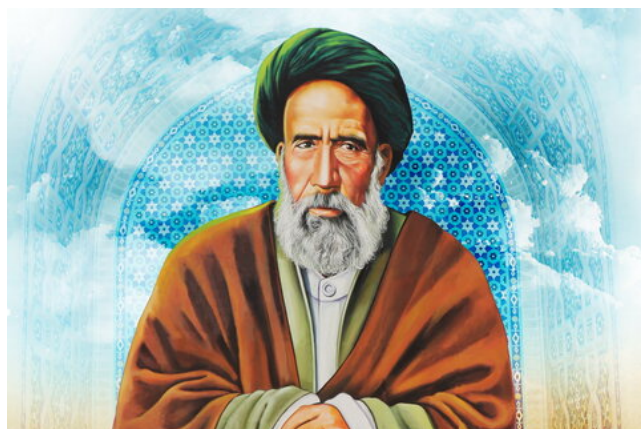


<https://hawzahnews.com/x9s2d>

۱۰ آذر ۱۳۹۸ - ۰۸:۰۱

کد خبر: 873974

تعبیر شهید مدرس از نمایندگان بی کفایت



حوزه/ یک روز وقتی که مدرس از مجلس به خانه بازگشت، عده‌ای از مردم به منزل مدرس ریخته با سر و صدای زیاد گفتند: «آقا! این چه لایحه‌ای بود که امروز تصویب شد؟ خلاف مصلحت است». مدرس پاسخ داد: «اگر بیست رأس اسب و الاغ و یک آدم را در مجلسی جمع کنند و ...

به گزارش خبرگزاری حوزه، دهم آذرماه، سالروز شهادت شهید مدرس و روز مجلس است که به این مناسبت، محتوایی درباره شاخص‌ها و ویژگی‌های شهید مدرس آماده شده است که می‌تواند به عنوان شاخص‌های نماینده اصلح به کار برده شود.

ساده زیستی

مدرس در سن ۱۶ سالگی برای نیل به این منظور، راهی حوزه علمیه اصفهان گردید. مدرس پس از ورود به اصفهان، بدون وقفه درس را آغاز نمود و در این مدت، علوم معقول و منقول را تکمیل کرد و در آنها تبحر یافت. او پس از اتمام تحصیلات در اصفهان با هدف ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد. مدرس در این مدت، در روزهای پنج‌شنبه و جمعه به کارگری می‌پرداخت و از درآمد حاصل از آن، پنج روز دیگر هفته را سپری می‌نمود. سرانجام مدرس در سن ۳۷ سالگی به تأیید علما و مراجع عصر، اجتهاد رسید.

مادرش به من آموخته بود که پدرش «مدرس» در راه دوست داشتن بشریت فدا شده است. او شبها می‌نشست و برایمان داستان پدرش را بیان می‌کرد و می‌گفت که مثلاً فلان چیز به این ترتیب بود و من یادم که می‌آید متأثر می‌شوم. آن زمان، مادرش می‌گفت: پدرم مدرس، در حالی که در مجلس بود ولی در اقلیت بود و به تعبیر خودش رهبری پانزده کرور مردم ایران را داشت. چه بسا که شب‌ها ما گرسنه می‌خوابیدیم و ایشان ماهی بیست تومان برای زندگی‌اش گذاشته بود که آن هم تمام شده بود!

وقتی شهید مدرس بودجه سال ۱۳۰۶ را می‌نگرد که در آن مبلغی برای اضافه حقوق نمایندگان مجلس، که خود نیز از آن قبیله بود، اختصاص داده‌اند، بحث ولایت و وکالت را مطرح می‌سازد و با آن بحث، مخالفت خود را اعلام می‌نماید.

او می‌گوید: «گمان می‌کنم ما که آمده‌ایم اینجا، می‌گوییم وکیلیم؛ ولی نیستیم. ولی آن کسی است که آنچه خودش مستقلاً صلاح می‌داند اجرا کند. وکیل این است که نظر موکلین را بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی کرور باشند، یکی را نمی‌دانم که راضی باشد حقوقتان را ۳۰۰ تومان بکنیم. چرا؟ برای آنکه ندارند... ندارند... فقیرند... بی‌چیزند.»

کتاب سرگذشت، افکار و آثار آیت‌الله شهید سید حسن مدرس (سید محمد صادق مزینانی)

مدرس از همان ابتدای امر ساده‌زیستی را یکی از خصوصیات نماینده مجلس می‌داند. "نزدیک سه راه امین حضور، دو خانه، یکی دو اتاقه با اجاره ماهی سی ریال و دیگری سه اتاقه با اجاره ماهی سی و پنج ریال به وی عرضه می‌کنند. مدرس منزل دو اتاقه را انتخاب می‌کند. از او سؤال می‌کنند آیا مبلغ پنج ریال صرفه‌جویی می‌کند؟ جواب می‌دهد: بلی، آنچه استقلال و آزادی و عقیده را از بین می‌برد، احتیاج است. من نمی‌خواهم محتاج کسی باشم. باید برنامه زندگی را طوری تنظیم کنم که محتاج به کسی نشوم و این زبان و تند و تیزم آزاد باشد." [عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۳۲]

او همچنین از دویست تومان حقوق آن روز مجلس فقط سی تومان می‌گرفت. [عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۳۶] شاید بتوان یکی از بهترین تعاریف از ساده‌زیستی و بی‌آلایشی مدرس را از زبان میل‌سپو - مستشار مالی امریکا در ایران - شنید. میل‌سپو در کتاب خود با عنوان "کار امریکا در ایران" درباره مدرس چنین نوشته: «مشخص‌ترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس، مدرس می‌باشد که اخیراً به عنوان نایب رییس اول مجلس، انتخاب شده است. شهرت مدرس، بیشتر در این است که برای پول ارزشی قائل نیست. او در خانه ساده‌ای زندگی می‌کند که جز یک قالیچه، تعدادی کتاب و یک مسند، چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می‌پوشد و مردی است فاضل. در ملاقات با او محال است کسی تحت تأثیر سادگی و هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد...» [حمیدرضا ملک‌محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۲]

تمام چیزی که پس از ترور مدرس از او باقی ماند:

یک جلد قرآن، یک عینک، یک عصای چوبی، یک حوله حمام، یک سجاده نماز و یک پیراهن کرباس ایرانی

تجمل‌گرایی، سد راه تکامل

سید عبدالباقی مدرس:

وقتی شاگرد مدرسه طب بودم، آقا هر ماه برای خرج تحصیل مبلغ ۵۰ ریال به من می‌داد. من مبلغی را پس‌انداز کردم و با آن یک چوب لباس و یک تخت‌خواب چوبی به قیمت ۳۲ ریال خریدم. با زحمت آن‌ها را به خانه آوردم و در اتاق نمناکم نهادم. آقا آمد و طبق معمول نگاهی به درون انداخت. با لبخندی گفت: «عبدالباقی، لباس آویز و تخت‌خواب تا زمانی که برای رفع نیاز و سلامتی انسان باشد مفید است. اگر جنبه تجمل و زینت گرفت، سد راه تکامل انسان می‌گردد. مواظب باش به آن روز نیفتی.»

پاکدستی

بی‌شک مواضع و مبارزات مدرس به ویژه در دوران نمایندگی مجلس مرهون مناعت طبع درونی اوست که در مقابل هرگونه تهدید یا تطمیع مقاوم بود. امام خمینی که خود روزگار مدرس را درک کرده بود درباره ناکامی رضاخان در تطمیع و تهدید مدرس می‌فرماید: «[رضاخان] با مرحوم مدرس روزگاری گذراند و فهمید که با هیچ چیز نمی‌توان او را قانع کرد؛ نه با تطمیع، نه با تهدید.»

محسنی ملایری از جمله نزدیکان مدرس روایت جالبی از ناکامی‌های رضاخان در زمینه تطمیع مدرس دارد: «یک روز صبح جمعه منزل آقا بودیم. «شکوه» رئیس تشریفات رضاشاه وارد منزل شد و سلام کرد. آقا پرسید: آقای شکوه کجا بودید؟ شکوه گفت: اعلیحضرت مقداری از مرکبات املاک اختصاصی خودشان در شمال را برای شما فرستادند... د. مدرس گفت: آقای شکوه بارها بردارید و ببرید و به سردار سپه بگویید سید حسن، سید حسن است...»

[عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۴۰]

آیت‌الله سید فخرالدین جزایری از دیگر ملازمان مدرس نیز درباره تلاش‌های رضاخان برای تطمیع مدرس به ملاقات سرلشگر خدایار و مدرس می‌پردازد: خدایار گفت: «رضا شاه میل دارد که باب مراوده را با شما باز کند و به هر طریق که شما بپسندید با شما روابط حسنه داشته باشد. هر امری را که در امور مملکت بفرمایید اطاعت خواهند کرد. ضمناً مبلغ صد هزار تومان فرستاده‌اند که نزد شما باشد و به هر مصرفی که صلاح بدانید برسانید. « مدرس پس از توضیحاتی در جواب وی می‌گوید: «... این پول‌ها را هم ببر اگر اینجا بماند کلاً به مصرف نابودی رضاخان خواهد رسید. »

[عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۵۴]

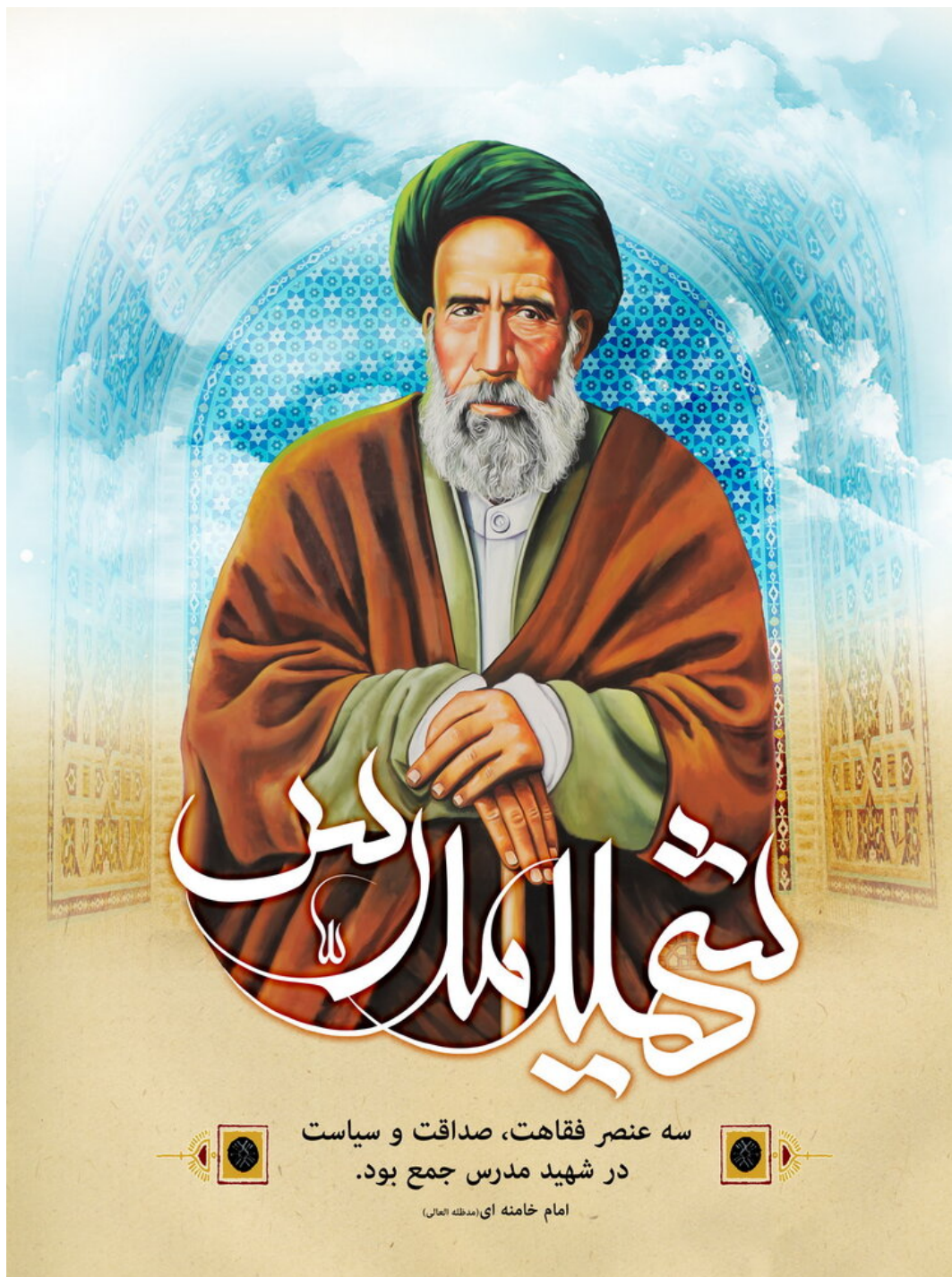
علاوه بر این استعمارگران که مدرس را سد راه بزرگی برای تحقق منافع خود می‌دیدند در جهت تطمیع او برآمدند. مشهور است که سفیر انگلیس چکی را توسط شخصی برای مدرس فرستاد. وی پرسید این چیست؟ آورنده چک گفت: این چک نامیده می‌شود، چک را می‌برند بانک و تبدیل به پول می‌کنند. مدرس با صدای بلند خندید و گفت: به آقای سفیر بگویید من جز سکه زر آن هم بار شتر در روز روشن چیزی را نمی‌پذیرم! پیغام را به سفیر رساندند و وی خندید و گفت: این سید می‌خواهد آبروی ما را در جهان ببرد. [مدرس ستاره درخشان تاریخ، ص ۸۷]

سرلشکر خدایار از طرف رضا خان نزد مدرس آمد و با کمال تواضع و احترام گفت: رضا شاه می‌گوید: خوب است شما به درس و بحث خود بپردازید و از دخالت در امور سیاسی خودداری کنید. رضا شاه میل دارد باب مراوده را با شما باز کند و به هر طریق که بپسندید با شما روابط حسنه داشته باشد و همه اوامر شما را در امور مملکتی اطاعت خواهد کرد. ضمناً مبلغ یکصد هزار تومان برای شما فرستاده تا در هر راهی که صلاح می‌دانید به مصرف رسانید.

مدرس چند لحظه‌ای به آن پول نگاه کرد. سپس فرمود: به رضا خان بگویید که من وظیفه شرعی دارم که در امور مسلمین دخالت کنم. اسم آن را سیاست بگذارید یا چیز دیگر هر چه باشد فرق نمی‌کند.

من وظیفه خود را انجام می‌دهم. سیاست در اسلام چیزی جدایی از دین نیست. در اسلام دین و سیاست با هم است. اسلام، مسیحیت نیست که فقط جنبه تشریفاتی، آن هم هفته‌ای یک روز در کلیسا داشته باشد. این پولها را هم ببر که اگر اینجا بماند تمامی آن به مصرف نابودی رضا خان خواهد رسید.

خدایار مأیوسانه از خانه مدرس - به همراه پول‌ها - بیرون رفت.



مخالفت با قراردادهای استعماری

مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹

در دولت وثوق الدولة قرارداد ۱۹۱۹ امضاء شد. این امر اعتراض و مخالفت شخصیت های بسیاری که در رأس آنان مدرس بود را برانگیخت. طرفداران قرارداد، بارها با مدرس گفتگو کردند تا او را از مخالفت باز دارند، به گفته مدرس: «هی می آمدند پیش من و گفتند این قرارداد کجایش بد است... آن چیزی که می فهمم بد است آن ماده اش است که می گوید ما استقلال ایران را (به رسمیت) می شناسیم. این مثل این است که یکی به من بگوید من سیادت تو را می شناسم...» [۱۶] «کوشش مورخ الدولة سپهر برای میانجی گری بین مدرس و وثوق الدولة نیز بی نتیجه ماند. [مدرس قهرمان آزادی، ص ۱۵۶] مخالفت آیت الله مدرس و دیگر شخصیت های ملی با قرارداد ۱۹۱۹ و مقاومت احمدشاه قاجار در برابر قرارداد یاد شده، دولت انگلستان را به فکر یافتن یک جانشین مناسب برای احمدشاه و سلسله قاجار انداخت. انگلیسی ها خیلی زود فرد موردنظر خود را در میان قزاقان یافتند.

هنگامی که در پایان جنگ جهانی اول نیروهای انگلیسی از ایران خارج شدند، آبرونساید [آبرونساید: فرمانده وقت نیروهای انگلستان در ایران.]، فرماندهی نیروهای قزاق را به رضاخان سپرد [مدرس قهرمان آزادی، ص ۲۱۹ و به تدریج او را برای کودتا آماده کردند. مخالفت شهید مدرس با قرارداد ۱۹۱۹ و مقاومت وی در برابر کودتاچیان و ضدیت او با دولت و حکومت رضاخان، تماما در راستای یک سیاست بود که هدف آن مبارزه با نفوذ بیگانگان در ایران بود. صبح روز کودتای سیاه (سوم اسفند ۱۲۹۹ ش) آیت الله مدرس و تعدادی از شخصیت های سیاسی مذهبی متنفذ به دستور سید ضیاءالدین طباطبائی، رئیس دولت کودتا دستگیر و زندانی شدند. شهید مدرس تا پایان عمر دولت کودتا (خرداد ۱۳۰۰ ش) حبس بود. مدرس قهرمان آزادی، ص ۱۵۸-۱۵۷.

به واقع مدرس رهبر مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ بود که با شجاعت تمام در مقابل آن ایستاد. او در سخنانی درباره مخالفتش با این قرارداد می‌گوید: «هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند: این قرارداد کجایش بد است؟ کدام یک از موادش بد است؟ کدامیک هرکجایش بد است موردش را ذکر کنید تا برویم اصلاح کنیم؟ من جواب دادم من رجل سیاسی نیستم... اما آن چیزی که استنباط می‌کنم در این قرارداد بد است همان ماده اولش می‌باشد که می‌گوید ما انگلیسی‌ها استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسیم... این مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید سید، من سیادت تو را به رسمیت می‌شناسم...» [روزنامه همشهری ۴ دی ۷۳].

در امضای قرارداد ۱۹۱۹ علاوه بر وثوق‌الدوله، دو وزیر کابینه وی یعنی شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله وزیر خارجه و شاهزاده اکبر میرزا صارم‌الدوله وزیر دارایی هم مشارکت داشتند. این سه نفر بی‌آنکه حتی اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع کنند، قرارداد را امضا کرده بودند. به همین دلیل می‌ترسیدند اگر پیش از تصویب قرارداد در مجلس، تحولی در کشور رخ دهد دچار دردسر خواهند شد. اینچنین بود که علاوه بر دریافت مبالغ هنگفتی پول در قبال امضای قرارداد، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا خواستند:

اول - تضمین‌نامه‌ای کتبی از طرف دولت بریتانیا که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد شورش در ایران برپاخواست و حکومت وثوق‌الدوله سقوط کرد، دولت انگلیس هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

دوم - به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید (که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد) حقوقی برابر عایدات شخصی آن‌ها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و آسایش بسر ببرند.

وزیر مختار بریتانیا در تهران قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین‌نامه‌ای به شرح زیر تسلیم هر یک از وزرای سه‌گانه کرد:

«عالیجناب! برحسب اجازه‌ای که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به دوستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاع می‌رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج به وسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمین‌های متعلق به امپراتوری بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد. / با احترامات؛ سر پرسی. ز. کاکس»

بدین ترتیب نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارجه، مواجبی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان یا همدان دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد.

مدرس در جای دیگر نگاه عمیق خود به قراردادها و معاهده‌های استعماری که بیگانگان تنظیم کرده‌اند بیان می‌کند. او درباره قرارداد ۱۹۱۹ تصریح می‌کند: «این قرارداد می‌خواهد استقلال مالی و نظامی ما را از دستمان بگیرد، چون اگر بنا باشد ایران مستقل بماند هر چیزش باید دست ایرانی باشد. حالش، مالش، حیثیتش، چاهش، همه چیزش باید دست ایرانی باشد؛ اما این قرارداد یک دولت خارجی را در دو چیز مهم مملکت ما شریک می‌کرد: در پولش و در قوه نظامی‌اش...» [حمیدرضا ملک‌محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۲]

مبارزه با فساد تا پای جان

پس از بازگشت مدرس از اصفهان، رضا شاه به او گفت: برای ما چه سوغات آورده‌ای؟ پاسخ داد: سوغات خوبی برای شما آورده‌ام. می‌ترسم قدر آن را ندانید. سوغات من این است که بیشتر اجزای دولت به نام شما، مردم را می‌چاپند و اذیت می‌کنند. من با خود گفتم این مطلب را به شما بگویم تا بدانید و در رفع آن بکوشید. اگر نصیحت مرا بشنوید بهترین سوغات برای شما است.

مدرس چنانکه منابع موجود نشان می‌دهد به لحاظ مالی و اقتصادی زندگی پرمشقت و فقیرانه‌ای داشت. با این احوال از همان آغاز دوران جوانی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقمندی نشان داد و همین امر موجب شد در زندگی و فعالیت خود با برخی صاحبان قدرت و نفوذ که راه ناصواب می‌پیمودند درگیر شود. چنانکه پس از بازگشت به اصفهان و به خاطر اعتراض و مبارزه با موقوفه خواران و حیف و میل کنندگان اموال عمومی که به درگیری او با بعضی از حکام مستبد شهر انجامید در مدرسه «جده بزرگ» مورد سوء قصدی نافرجام قرار گرفت. پس از پایان دوره استبداد صغیر که مقرر شد پنج تن از علمای طراز اول در مجلس دوم مشروطیت حضور پیدا کنند، سید حسن مدرس با تأیید و تأکید علما و روحانیون نجف اشرف و اصفهان به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد و پس از واگذاری منزل مسکونی‌اش در اصفهان برای امور عام‌المنفعه راهی تهران شد. بدین ترتیب دوران حضور سودمند او در پنج دوره پیایی مجلس شورای ملی (دوره دوم تا ششم) آغاز شد.

محسن مدرسی(نوه شهید مدرس می گوید: با امان‌الله جهانبانی، پدر جهانبانی که در زمان انقلاب تیرباران شد، دوست بودم. ظاهراً رضاخان او را که افسر تحصیلکرده‌ای بود، دو بار به سراغ مرحوم مدرس می‌فرستد. یک بار که برای اسکی رفته بودم، با ایشان آشنا شدم و پرسید: «شما چه کاره مرحوم مدرس هستید؟» جواب دادم: «نوه ایشان هستم». با حسرت پشت دستش زد و گفت رضاخان دو بار به من مأموریت داد پیش پدر بزرگ شما بروم و پیغام او را به ایشان برسانم. بار اول پیغام داده بود شما بیایید نایب‌التولیه آستان قدس شوید. دفعه دوم هم گفته بود بروید عراق. آنجا جای شماست. مرحوم مدرس جواب داده بود: «اگر بیرون بیایم همان حسن هستم و تو هم همان رضاخانی» و حاضر نشدند از تبعید بیرون بروند.

مدرس ۷ سال در خواف توسط مأموران تحت نظر بود و در ۲۲ مهر ۱۳۱۶ از خواف به کاشمر منتقل شد. در این زمان رضا شاه دستور قتل مدرس را به رئیس شهربانی کاشمر داد، اما او به این کار تن نداد و در نتیجه این مأموریت به "جهان‌سوزی"، "متوفیان" و "خلج" واگذار شد که آن‌ها در شب ۱۰ آذر ۱۳۱۶ برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ (قمری) آیت‌الله مدرس را کشتند و جنازه را خاک کردند. قبر شهید آیت‌الله مدرس پس از شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از ایران، توسط اهالی محل مشخص گردید. آرامگاه وی در شهر کاشمر واقع است.

یک روز رضاشاه از روی مزاح و شوخی در مجلس، دست روی جیب مدرّس گذاشت و گفت: «آقا! جیب شما خیلی بزرگ است.»

مدرّس جواب داد: «بزرگ است ولی ته دارد، جیب شماست که ته ندارد.»

زمانی که نصرت‌الدوله وزیر دارایی بود، لایحه‌ای تقدیم مجلس کرد که به موجب آن، دولت ایران یکصد سگ از انگلستان خریداری و وارد کند. او شرحی درباره خصوصیات این سگ‌ها بیان کرد و گفت: این سگ‌ها شناسنامه دارند، پدر و مادر آنها معلوم است، نژادشان مشخص است و از جمله خصوصیات دیگر آنها این است که به محض دیدن دزد، او را می‌گیرند.

مدرس طبق معمول، دست روی میز زد و گفت: مخالفم.

وزیر دارایی گفت: آقا! ما هر چه لایحه می‌آوریم، شما مخالفید، دلیل مخالفت شما چیست؟

مدرس جواب داد: مخالفت من به نفع شماست، مگر شما نگفتید، این سگ‌ها به محض دیدن دزد، او را می‌گیرند؟ خوب آقای وزیر! به محض ورودشان، اول شما را می‌گیرند. پس مخالفت من به نفع شماست.

نمایندگان با صدای بلند خندیدند و لایحه مسکوت ماند.

اهتمام نسبت به تولید ملی

سید عبدالباقی مدرس: نتیجه آیت الله مدرس(ره) درباره سیره این عالم در استفاده از تولیدات داخلی خاطرنشان کرد: این عالم بسیار مقید به مصرف تولیدات داخلی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی بودند؛ به ایشان ایراد می گیرند که چرا عبای کرباسی(نوعی پارچه درشت بافت و سنگین) می پوشید و عبای بهتری استفاده نمی کنید، ایشان می گویند هر زمانی که ایرانی عبای بهتری درست کرد، من از همان عبا استفاده می کنم؛ ایشان دیدگاهی اقتصادی داشتند که باید پایبند به قدرت اقتصادی خودمان باشیم و به هیچ عنوان به بیگانگان وابسته نباشیم؛ این موضوع در شرایط جامعه ما خیلی کاربرد دارد و باید تلاش کنیم که پیرو ایشان باشیم و سعی کنیم که کالای ایرانی استفاده کنیم و تولیدکنندگان هم کالاهای خوب و با کیفیتی را به مردم عرضه کنند که جای سؤال و شبهه نباشد. شهید مدرس بر توجه به تولید داخلی و استفاده از کالای داخل تاکید داشت. این شهید بزرگوار لباس، کفش، عبا و عمامه اش از تولید داخل بود.

شهید مدرس بر توجه به تولید داخلی و استفاده از کالای داخل تاکید داشت. این شهید بزرگوار لباس، کفش، عبا و عمامه اش از تولید داخل بود. عمامه اش از کرباس بود و آن را رنگ و استفاده می کرد. زمانی که این شهید بزرگوار نماینده اصفهان شد، یک گاری داشت و با این گاری تردد می کرد. اما برخی برای وی کالسکه تهیه کردند تا با آن رفت و آمد کند. کالسکه در حکم ماشین های مدل بالا و مثلاً بنز الان بود اما وی از استفاده آن امتناع کرد. هر وقت ما آگاهی و هوشیاری پیدا کردیم و توانستیم متکی به غیر نباشیم، آن وقت می توانیم مسائل مملکت خود را حل کنیم. از مسائل بزرگی که مردم ما گرفتار آن هستند و خارجی ها آن را به ما تحمیل کرده اند، این است که اتکای ما به غیر است. همه چیز را باید از غیر بخواهیم؛ اسلحه، پوشاک، خوراک... همه چیزمان بستگی به غیر دارد. روزگاری که این مملکت متکی به خود بوده، موفق بوده است و هر وقت به خود اتکا پیدا کرد، آن روز، روز نجات مملکت است.

مردمی

خانه او محل رفت و آمد مردم و حل و فصل مشکلات و اختلافات آنها شده بود. از ویژگی های روحانیون متعهد و دلسوزی چون مدرس مردمی بودن آنهاست. آرای بالای مردم به شهید مدرس در دوره های مختلف مجلس با وجود تخلفات مقامات دولتی و همچنین حمایت های پرشور مردم از وی در موارد متعدد حاکی از جایگاه ویژه او در قلوب آنها بود. مدرس همواره مدافع حقوق مردم در مجلس و خارج از آن بود و به همین دلیل بارها مورد سوء قصد قرار گرفت.

یکی از اصلی ترین شاخصه های مدرس در کسوت نمایندگی، اهمیت به نقش و جایگاه مردم بود. مدرس همواره تصریح می کرد: " ما ولی نیستیم، وکیل هستیم و باید نظر موکلین خود را بدانیم..."[احمیدرضا ملک محمدی، مدرس و سیاست گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸] و از همین رو در حوادث سیاسی اجتماعی مردم را دخیل و شریک می دانست.

او آنقدر با مردم کوچه و خیابان راحت گرم صحبت می شد که مورد اعتراض اطرافیانش قرار می گرفت. در جواب یکی از اطرافیانش که به او اعتراض کرده بود که: " آقا اینکه درست نیست شما سیاست مملکت را برای مشهدی عبدالکریم (بقال سر محل) بگویید"، می گوید: این ها موکلین من هستند باید بدانند چه کاری می کنم. [مدرس ستاره درخشان تاریخ معاصر، ص ۸۶]

ارتباط قوی و چهره به چهره مدرس با عامه مردم سبب می شد که آحاد ملت عریضه و شکایات خود جهت رفع مشکلات را به حضور وی برسانند تا جایی که درب خانه او به روی همه باز بود.

مدرس مأمنی بود برای همه مردم بطوری که در یکی از دوره های مجلس عده ای از اقلیت های مذهبی در منزل مدرس تجمع می کنند و از او به خاطر اختلاف بین نمایندگان شان چاره جویی می کنند و مدرس هم با واسطه گری ائتلاف بین آنها را برقرار می کند. علاوه بر این در اسناد آن دوره مجلس نامه های متعددی از مردم شهرهای مختلف کشور خطاب به مدرس وجود دارد که در آن مشکلات خود را با این نماینده واقعی ملت مطرح کردند.

مدرس نه تنها مردم را بر رجال سیاسی مملکتی مقدم می‌شمرد بلکه آنان را محرم خود می‌دانست. ملاقات او با میلسپوی امریکایی حکایت جالبی دارد: « میلسپو به خانه مدرس آمد. مدرس با زنی که درخواست کمک داشت، صحبت می‌کرد. میلسپو قدری معطل شد. وقتی که مدرس به نزد میلسپو آمد، او گفت: آقا در جایی خلوت می‌خواهم مطلبی محرمانه به عرض برسانم. مدرس گفت: من از هیچکس مطلبی پوشیده ندارم؛ هرچه دارید در حضور جمع بگویید. وی مطلب خود را گفت و رفت. بعداً مدرس فرمود: عجیب است! این یانکی هم آمده بود ما را گول بزند. » [عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۳۸]

علاوه بر این آیت‌الله مدرس همواره به فکر معیشت مردم و آماده‌سازی امکانات رفاهی برای زندگی آن‌ها بود. یکی از نکات تاریخ که نقش مدرس در آن مغفول مانده است ساخت بیمارستان فیروزآبادی در آن برهه است. آیت‌الله محمدباقر محسنی ملایری که از ملازمان مدرس بود درباره ساخت بیمارستان فیروزآبادی می‌گوید: « مدرس روزی چند نفر را در منزل خود دعوت کرد و فرمود شما به این حقوق مجلس نیاز ندارید؛ پول را جمع کنید و یک بیمارستان درست کنید. همگی قبول کردند و فیروزآبادی مأمور این کار شد... قسمت اولیه این بیمارستان ساخته شده بود که مدرس پیشنهاد کرد به نام فیروزآبادی نامگذاری کنند؛ چون زحمات ساختمان به عهده او بود... » [عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۳۸]

عامل دیگری که باعث محبوبیت مدرس نزد مردم شده بود ساده زیستی و هم نشینی با مردم بود. سطح زندگی آن شهید بزرگوار از بسیاری از مردم پایین تر بود و برای ارتباط با او هیچ مانعی وجود نداشت. همین بیاعتنایی به دنیا و نداشتن وابستگی‌های مادی باعث می‌شد که این عالم مبارز بر خلاف بسیاری از سیاستمداران آن دوران بدون واهمه فریاد آزادی خواهی و ظلم ستیزی سر دهد. او در این مورد می‌گوید: « اگر می‌بینید من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حق را بیپروا می‌زنم، برای این است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی‌خواهم. »

خدمتگزاری

محسن مدرسی نوه شهید مدرس " پدرم می‌خواست طبابت کند. مرحوم مدرس به پدرم می‌گویند به شرطی طبابت کن که برای معالجه مردم از آنها مزدی نگیری. پدر با همان حقوقی که از وزارت بهداری می‌گرفتند زندگی را اداره می‌کردند و هرگز یادم نمی‌آید بابت طبابت از کسی پولی گرفته باشند. حتی یک بار که بیماری پنج تومان روی میز گذاشته و رفته بود و من آن پول را بردم و با بخشی از آن برای خودم خوراکی خریدم، مرا تنبیه کردند. بعد بقیه پول را از من گرفتند و پنج تومان به مستخدم دادند که ببرد به آن بیمار پس بدهد. بارها می‌شد از خانه بیماران ثروتمند پدر برایمان هدیه می‌آوردند و پدر همه را پس می‌دادند. تا یک ساعت قبل از فوت ایشان فلسفه این کار را نمی‌دانستیم و آن موقع بود که به ما گفتند.

آیت‌الله مدرس روزی آیت‌الله سید رضا فیروزآبادی را که از مجتهدان و عالمان شهرری بود و عده‌ای دیگر از رجال سیاسی را به منزل خود دعوت کرد و خطاب به آنان گفت: « شما به این حقوقی که از مجلس می‌گیرید نیازی ندارید. پول آن را جمع کرده و به وسیله آن بیمارستانی درست کنید تا هم نام نیکی از شما باقی بماند و هم مردم از آن بهره‌مند شوند و در حقتان دعای خیر کنند. »

مدعوین پیشنهاد مدرس را قبول کردند و فیروزآبادی مأمور این کار شد. باغی را در شهر ری از قرار متری یک قران خریدند و عده‌ای خیر نیز به جمع مزبور پیوستند. بخش اول بیمارستان که احداث و آماده شد، مدرس پیشنهاد کرد که بیمارستان به نام فیروزآبادی نامگذاری شود؛ چون زحمات ساختمان آن به عهده وی بود.

فیروزآبادی تا پایان عمر در این بیمارستان به خدمت مشغول بود.

استقلال خواهی

در زمستان هنگامی که مدرس از پله‌های مجلس بالا می‌رفت، یکی از نمایندگان مجلس به او برخورد و گفت: شما در این زمستان سخت، با این پیراهن کرباسی و یقه باز گرفتار سرماخوردگی می‌شوید. مدرس نگاهی تند به او نمود و گفت: کاری به یقه باز من نداشته باش. حواست جمع دروازه‌های ایران باشد که باز نماند.

با تصویب مجلس دوم، کارشناسی به نام مورگان شوستر، به مدت سه سال به عنوان خزانه دار کل کشور استخدام و مشغول رسیدگی به امور مالی ایران شد، ولی از آنجاکه ادامه فعالیت وی، منافع و امتیازها و در نتیجه نفوذ سیاسی روس و انگلیس را نقض می کرد دولت روسیه در ذی حجه ۱۳۲۹ ه.ق با هم داستانی دولت انگلیس اولتیماتومی مبنی بر عزل مورگان شوستر و... صادر کرد و در پی آن، قشون روس وارد بندر انزلی شد و تا قزوین پیشروی کرد. مدرس نطق تندى در مجلس انجام داد و همین امر در رأى مخالف مجلس برضد اولتیماتوم موثر بود. [۱۵]

اصغر محمدی، فعالیت های سیاسی اجتماعی آیت الله شهید سید حسن مدرس، مطالعات انقلاب اسلامی ۱۳۸۶ شماره ۹ و ۱۰؛ مدرس، علی، مدرس جلد ۱، ۱۳۶۶. ص ۳۴.

مدرس خود درباره مقابله با رضاخان می گوید: «اختلاف من با رضاخان بر سرکلاه و عمامه و این قبیل مسائل جزئی مثل نظام اجباری نیست. من در حقیقت با سیاست انگلستان که رضاخان را عامل اجرای مقاصد استعماری خود در ایران قرار داده مخالفم. من با سیاستهایی که آزادی و استقلال ملت ایران و جهان اسلام را تهدید می کند، مبارزه می کنم. راه و هدف خود را می شناسم. در این مبارزه هم پشت سر خود را نگاه نمی کنم که شما یا کسان دیگر همراهی می کنید یا نه. لازمه مبارزه در این راه از خود گذشتگی و فداکاری است.»

رضا خان با تمام عظمتش از من می ترسد

پس از آنکه مجلس مؤسسان، سلطنت را از خاندان قاجار سلب و به خاندان پهلوی واگذار نمود، از شهید مدرس پرسیدند: «از این پس در مبارزه خود امید موفقیت دارید؟» در پاسخ گفت: «من در این کشمکش چشم از حیات پوشیده، از مرگ باک ندارم. آرزو دارم اگر خون بریزد، فایده ای در حصول آزادی داشته باشد. من از دستگاه رضاخان نمی ترسم، اما او با تمام قدرت و جلال سلطنتش، از من می ترسد.»

بصیرت

بصیرت و هوشیاری شهید مدرس در رابطه با اوضاع و احوال مملکت، در طول هفده سال؛ از سال ۱۲۸۹ خورشیدی تا ۱۳۰۷، که عهده دار نمایندگی مجلس بود، به وضوح قابل مشاهده است. وی نماینده ای ماهر و سخنوری مجذوب کننده بود که در چند مورد مهم کفه مجلس را صرفاً با یکی دو نطق سرشار از حکمت عامیانه، طنز و گاه، ارباب اخلاقی به سود خود چرخاند. ۵ در واقع، نقش اصلی وی در مجلس چهارم و پنجم به خوبی جایگاه و استفاده او از این نهاد قانونی برای مقابله با رضاخان را نشان می دهد. وی که رهبری اکثریت مجلس چهارم را به عهده داشت خطاب به نمایندگان و در انتقاد از رضاخان گفت: «شما مگر ضعف دارید این حرفها را می زنید و در پرده سخن می گوید، ما بر هر کس قدرت داریم. از رضاخان هم هیچ ترسی و واهمه نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس الوزراء را بیاوریم، سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم، و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم می روند در خانه شان می نشینند.» ۶

آگاهی بین المللی

مدرس نسبت به تحولات نظام بین الملل و راهبردهای قدرت های استعماری اطلاعات عمیقی داشت.

مدرس بارها مرزبندی خود را با طرفداران استعمار و بیگانه مشخص می کند. او این نظرات را بدون واهمه ابراز می کرد: «هرکس تمایل به سیاستی نماید ما یعنی ملت ایران با او موافق نخواهیم نمود چه رنگ شمال (روسیه) چه رنگ جنوب (انگلیس) و چه رنگ آخر دنیا (امریکا)، صریحاً عرض می کنم بنده بر ضد او هستم!» [مدرس ستاره درخشان تاریخ، ص ۷۹.

مواضع سیاسی مدرس پشتوانه عمیقی در دشمن‌شناسی او دارد. مدرس راه‌های نفوذ و سلطه استعمار را به خوبی شناسایی کرده و بارها متذکر شده است. او در سخنانی غربی‌شدن و ورود به تمدن جدید که مدعای غربگرایان آن دوره بود را به خوبی تشریح کرد. او فرجام این اندیشه را اینگونه بیان می‌کند: « قریباً چوپان‌های قریه‌های قراچینی و کنگاور، با فُکُل سفید و کراوات خودنمایی می‌کنند، اما در زیباترین شهرهای ایران، آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم ایران پیدا نخواهد شد. ممکن است شمار کارخانه‌های نوشابه‌سازی افزون گردد، اما کوره آهن‌گدازی و کارخانه کاغذسازی پا نخواهد گرفت. درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد، اما سیل رمان‌ها و افسانه‌های خارجی که درواقع جز تحسین‌کرد فرنگی چیزی نیستند، به وسیله مطبوعات و پرده‌های سینما به این کشور جاری خواهد گشت، بطوری که پایه افکار را عقاید و اندیشه‌های نسل جوان از دختر و پسر، تدریجاً بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت. و مدنیت مغرب و معیشت ملل مترقی را در رقص و آواز و دزدی‌های عجیب آرسن لوپن و بی‌عفتی‌ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهد شد، مثل آنکه آن چیزها لازمه متمدن بودن است. » [روزنامه جمهوری اسلامی، ۹/۹/۱۳۶۶]

او حتی تا واپسین روزهای عمر خود به توطئه‌های دشمن برای آینده ایران واقف بود. مدرس در آخرین دیدار با فرزندش در محل تبعید خود در خواب می‌گوید: « بدان! انگلیسی‌ها روی مهره‌ای که بیست سال دیگر در این مملکت حکم خواهد کرد، از هم اکنون کار می‌کنند؛ ولی ما در مورد امروز خودمان هم نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. هر وقت که ما شعور و آگاهی و هوشیاری پیدا کردیم و متکی به غیر نشدیم، آنگاه، ما هم می‌توانیم مسائل مملکت خودمان را حل کنیم. از مسائل بزرگی که مردم گرفتار آن هستند و خارجی‌ها به ما تحمیل کرده‌اند، این است که ما متکی به غیر هستیم. همه چیز را باید از غیر بخواهیم: اسلحه، پوشاک و خوراک. همه چیزمان بستگی به غیر دارد. زمانی این مملکت موفق خواهد بود که متکی به خود شود و هر وقت که اتکا به خود پیدا کرد، آن روز، روز نجات مملکت است. » [عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۸۶]

آیت الله مدرس در پیام شفاهی خود به احمدشاه به صراحت اعلام می‌کند؛ حمایتش از سلطنت قاجار و مخالفت او با حکومت رضاخان به خاطر علاقه مندی به پادشاهی احمدشاه و دشمنی شخصی با سردار سپه نیست، بلکه دلیل اصلی دشمنی او با طرح تغییر سلطنت، خنثی کردن جریانی است که به اعتقاد مدرس، سعی دارد مبانی و اصولی که مصونیت اجتماعی و سیاسی ملت ایران و قوام بخش استقلال و تمامیت ایران است را از بین ببرد. مدرس این تغییر و تبدیل را صرفاً جابه جایی فرد یا خانواده تلقی نمی‌کرد؛ بلکه انقلابی تصور می‌کرد که تمامی ارکان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایران را دگرگون می‌سازد. مدرس همانند کسی که دوران پنجاه ساله حاکمیت رژیم پهلوی را دیده باشد، آینده ایران پس از استقرار حکومت پهلوی را چنین پیش بینی می‌کند:

در رژیم نوی که نقش آن را برای ایران بینوا طرح کرده اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسل های آینده خواهد نمود... قریباً چوپان های قراچینی و کنگاور با فکل سفید و کراوات خودنمایی می‌کنند، اما در زیباترین شهرهای ایران آب لوله(کشی) و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شمار کارخانه های نوشابه سازی روزافزون گردد، اما کوره آهن گدازی و کارخانه کاغذسازی پا نخواهد گرفت...» [رحیم زاده صفوی، اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، فردوسی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۸۶]

مدرس از این وحشت داشت که استعمار نو ضمن به یغما بردن ثروت های ملی، پایه های حیات اقتصادی ایران را کاملاً وابسته سازد. «... روزی برسد که برای شیر و پنیر و پوست هم گردن ما به جانب خارج کج باشد و دست حاجت بدان سو دراز کنیم. » [نطق ها و مکتوبات شهید سید حسن مدرس، نشر ابوذر، ۱۳۵۵، ص ۲۱-]

باید به خودمان تکیه کنیم

سید عبدالباقی مدرس:

در سال ۱۳۱۲ به خدمت آقا در قلعه خواف رسیدم. آن روز آقا مطالب زیادی به من گفتند. از جمله فرمودند: «آقا سید عبدالباقی، بدان انگلیسی‌ها روی مهره‌ای که ۲۰ سال دیگر در این مملکت حاکم خواهد شد، از همین اکنون کار می‌کنند. ولی ما در مورد امروز خودمان هم نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. هر وقت ما آگاهی و هوشیاری پیدا کردیم و توانستیم متکی به غیر نباشیم، آن وقت می‌توانیم مسائل مملکت خود را حل کنیم. از مسائل بزرگی که مردم ما گرفتار آن هستند و خارجی‌ها آن را به ما تحمیل کرده‌اند، این است که اتکای ما به غیر است. همه چیز را باید از غیر بخواهیم؛ اسلحه، پوشاک، خوراک... همه چیزمان بستگی به غیر دارد. روزگاری که این مملکت متکی به خود بوده، موفق بوده است و هر وقت به خود اتکا پیدا کرد، آن روز، روز نجات مملکت است.»

مذاکره با عثمانی

هنگامی که قوای روسیه از راه قم به اصفهان و اراک وارد شدند و خطر به مرکز دولت آزاد بدون بودجه و پول (شهر کرمانشاه) نزدیک شد. ناچار دولت آزاد ایران با آزادی‌خواهان و باقیمانده قوای خود به طرف بغداد حرکت کردند که با دسایس عثمانی‌ها اساساً تشکیلات منظم آنان را از هم گسیخت اما مرحوم مدرس و جمع دیگری به پایتخت عثمانی اسلامبول عزیمت کردند. مرحوم مدرس برای رفع مشکل مالی اش، بدون معرفی کامل خود در مدرسه ایرانیان اسلامبول به نام یک فرد مهاجر ساده ساعاتی از اوقات خود را در آنجا تدریس می‌کند و با حقوق کمی که به او می‌دادند امرار معاش می‌نماید.

وی در این مهاجرت تقریباً جنبه ریاست روحانی مهاجرین ایران و از طرف دیگر سمت نمایندگی روحانیون ایران را داشته به علاوه در کابینه متشکله در کرمانشاهان و اسلامبول مقام وزارت عدلیه و اوقاف را نیز دارا بوده است. همچنین در هنگام ملاقات رسمی که با پرنس سعید حلیم پاشا وزیر کشور وقت، طلعت پاشا که پس از مدتی صدر اعظم می‌شود و انور پاشا وزیر جنگ و دیگر وزراء دولت عثمانی در هیأت وزراء می‌نماید، با آنکه اتاق مبله بوده معهذاً مدرس روی زمین می‌نشیند و تمام وزرا به احترام وی مجبور می‌شوند صندلیها را ترک گفته روی زمین بنشینند. (۴)

ملاقات مدرس با خلیفه و هیأت وزرای عثمانی

خلیفه عثمانی که آوازه رشادت و فعالیت و قوه بیان مدرس را شنیده بود و اساساً سلاطین عثمانی بعد از برخورد به مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی، همیشه در مقام نزدیکی با علماء ایرانی و شیعه بوده و در واقع سید جمال‌الدین دیگری را در بین ایرانیان جستجو می‌کردند، لذا در مقام ملاقات آن سید جلیل برآمد و با وسایل معموله وقت ملاقات معین کردند؛ و مدرس به حضور خلیفه بار یافت. در آن موقع قاضی القضاة که بزرگترین مقام روحانی در دولت عثمانی بود حاضر بوده است؛ اهمیت این مقام در کشور عثمانی به حدی است که مکرر قاضی‌القضاة حکم قتل خلیفه را صادر کرده و به دست ولیعهد عثمانی اجرا شده است، که تاریخ مراتب را حکایت دارد.

بعد از تعارفات معموله، اول قاضی القضاة شروع به مذاکره نموده و قضیه اتحاد اسلامی و تشکیلات حزب "اتفاق و ترقی" را که شعبه‌ای هم در ایران داشتند مورد بحث قرار می‌دهد؛

مرحوم مدرس، لزوم اتحاد اسلامی را تأیید و منتهای آمال خود معرفی و از وجود شعبه "حزب اتفاق و ترقی" و مرام آن اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید.

قاضی شرحی از مضار وجود دولتهای کوچک اسلامی که به تنهایی قادر به حفظ خود در مقابل دول مسیحی نیستند اظهار و بیانات مفصلی از منافع تشکیل یک دولت معظم دول اسلامی می‌نماید و منتظر مشاهده تأثیر سخنان خود در مدرس می‌شود.

مرحوم مدرس قسمت اول را تأیید و قسمت ثانی را هم غیرعملی می‌داند، و می‌فرماید که چنین دولتی ممکن نیست تشکیل شود مگر به تصدی "حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام جد گرامی من" زیرا در زمان خلفاء ثلاثه راشدین اولیه هم با انجام از خود گذشتگی که در مدت تصدی خود ابراز داشته‌اند باز بین مردم عرب و نژادهای دیگر از قبیل، ایرانی، مصری، قبطی و ترک قواعد ملل غالب و مغلوب حکم‌فرما گردید. فقط حضرت امیر علیه‌السلام بود که خواست تمام مسلمانان را به یک نظر نگریسته یعنی عرب را بر سایر

اقوام ترجیح ندهد، و خلافت دنیایی اسلامی تشکیل دهد، که فوراً قوم عرب به دسایسی از قبیل جنگ جمل و صفین و نهروان با او مقاومت کرده و مانع پیشرفت و نهضتش شدند. آیا حضرت قاضی‌القضاه از نژاد ترک یا نژادهای دیگر انتظار بیشتری از قوم عرب دارد؛ یا مقصود استعمار سایر ملل جهان است؟

سلطان محمد پنجم خلیفه عثمانی، که حریف را پر زور دید برای اینکه کار به جای باریک نرسد، در مذاکرات دخالت می‌کند و آزادی و تجدد و اختلاف بین مشروطه و استبداد را مورد گفتگو قرار می‌دهد؛ و می‌گوید ملت ایران هنوز زود است که به مشروطه نائل شود. به دلیل آنکه اختلاف عقیده مردم، علاوه بر اینکه مانع پیشرفت امور کشور شده اساساً امنیت را هم در سراسر ایران مختل کرده است. مدرس در جواب می‌گوید، دولت مشروطه ما پیشرفت شایانی کرده است. تشکیلات اداری خود را اصلاح کرده که از آن جمله تأسیس پست‌خانه است که با تمام ملل دنیا مستقیماً ارتباط حاصل کرده و هیچ دولتی در داخله ما دیگر پست‌خانه ندارد و ناچار است مراسلات و مراجعات سیاسی خود را به پست‌خانه ما رجوع و خودش فقط برای امور سیاسی شخصی خود پیک سیاسی داشته باشد، ولی حق ندارد به نام ارسال مرسولات اتباع خود یک شعبه رسمی پستی و در واقع اداره جاسوسی هم داشته باشد. اعلیحضرت سلطان تصدیق خواهند فرمود که امور کشوری ال‌اهم فال‌اهم دارد. ایجاد پست‌خانه مربوط با ملل عالم فوق‌العاده مهم و در کشور حکم شریان و اعصاب را در بدن انسان دارد، بدیهی است متدرجاً به رفع نواقص دیگر خود اقدام خواهیم کرد. و کشور ما ابداً از طرف ایرانیان عدم رضایت و ناامنی نسبت به مشروطه ندارد و این همسایگان هستند که به واسطه حفظ موازنه سیاست خودشان یا تحصیل و تأمین منافع و یا به طمع خاک ما این تشبثات را ایجاد و دامن می‌زنند!!

کلیه مطالب فوق کنایه و نسبت به دولت عثمانی بود، زیرا عثمانیها ضمن قراردادهایی که با چهار دولت معظم اروپایی: "انگلیس"، "فرانسه"، "ایتالیا" و "آلمان" منعقد کرده بودند، برای آنان حق تأسیس پست‌خانه قائل شده بودند و تا زمان تشکیل دولت ترکیه جدید این رسم در کلیه کشورهای وسیع عثمانی برقرار بود. صدر اعظم عثمانی پرنس سعید حلیم پاشا، مقاومت و معارضه شدید مدرس را با سلطان مشاهده کرد، و خلیفه خود را در مشقت توانای پسر خلیفه روز غدیر (۵) مغلوب و بی‌چاره یافت! برای خلط مبحث صحبت را به قوای نظامی کشید و گفت خوب است نظامیان "عجم" مثل نظامیان دولت عثمانی بشود. این بیان دو نکته باریک داشت، یکی آنکه دولت عجم نگفت، زیرا دولت عثمانی برای هیچ دولت و تشکیلات اسلامی غیر از خودشان رسمیت واقعی قائل نبودند، دیگر اینکه در کلمه عجم قصد اهانت داشته، چه یکی از معانی بعیده عجم حیوان بی‌زبان و یا زبان بسته است.

مدرس فوراً متوجه گردیده و گفت: جناب صدر اعظم اولاً از حال به بعد از استعمال کلمه عجم خودداری فرمائید. زیرا این کلمه با معنی موهنی که دارد بر غیر عرب عناداً اطلاق شده و ایرانیان و اتراک و تاتار را به قصد اهانت، عده‌ای از اعراب متعصب "عجم" گفته‌اند. ما و شما مشترکاً مورد همین اهانت هستیم و دیگر آنکه اگر مقصود شما از عجم ایران است، باید دولت ایران بفرمائید، اما راجع به اصل مطلب اگر ما موفق شدیم قلوب تمام ملل عثمانی و ملت ایران را متحد نمائیم به مراتب بر اتحاد لباس و قشون ترجیح دارد!!

همین مباحثه باعث شد که در قرارداد جدید ترکیه مقید شده که از کلمه عجم و عثمانی متقابلاً خودداری شود.

اهمیت دادن به مجلس

در دیدگاه آیت‌الله مدرس، مجلس قانون‌گذاری به دلیل تشکیل شدن از نمایندگان مردم کشور، به منزله عصاره ملت و مرکز ثقل مملکت است. وی مجلس را رقم زننده امور ملت و تنها مرجع تصمیم‌گیرنده در مملکت می‌دانست. مدرس معتقد بود هیچ قانون، مصوبه و امتیاز بدون نظر و تصویب مجلس، قانونی نیست. وی در جلسه ۲۵ اسفند ۱۳۰۲ در بیان مقام و منزلت مجلس گفت: «این مجلس را به منزله تمام ایران می‌دانم. مثل این است که سی‌گُرور اهالی ایران در اینجا تشریف دارند».

شجاعت و استقلال شخصیتی

تعدادی از انقلابیون خدمت امام رسیده و از فشار رژیم گلایه کردند امام فرمود، مدرس مرد بزرگی بود؛ هنگامی که شخصی به مدرس از سیلی یکی از طرفداران رضاشاه به وی شکایت کرد، مدرس فرمود: بجای اینکه از سیلی شکایت کنی، برو یک سیلی بزن که او برود شکایت کند

این مجسمه هم مثل صاحبش دو رو دارد!

سید عبدالباقی مدرس:

رضاخان در اول خیابان سپه، محوطه بزرگی را که به نام باغ ملی بود، تعمیر و بازسازی کرد تا مراسم نظامی را در آن برگزار کند. در بالای سر در بزرگ آن، مجسمه نیم تنه‌ای از خود نصب نمود که مانند دو مجسمه از پشت به هم چسبیده بود که هم از بیرون شمایل تمام صورت او را داشت و هم از درون.

روزی برای مراسمی پدرم را دعوت کردند و من نیز همراه ایشان از منزلمان که سرچشمه بود، به آنجا رفتم. وقتی رسیدیم، رضاخان و عده‌ای دیگر از آقا استقبال کردند و رضاخان به شرح و وصف پرداخت. در چادری نشستیم. رضاخان از شهید مدرس پرسید: «حضرت آقا، در ورودی را ملاحظه فرمودید؟» پدرم گفت: «بله، مجسمه شما را هم دیدم. درست مثل صاحبش دو رو دارد!» رضاخان از شرم و ناراحتی به خود می‌پیچید و تا پایان مجلس دیگر سخنی نگفت.

یک مرد و یک نامرد

روزی رضا شاه به مدرس گفت: تنها دو مرد در ایران وجود دارد. یکی من و دیگری تو.

مدرس بلافاصله جواب داد: نخیر، اشتباه می‌کنی، تنها یک مرد و یک نامرد در ایران وجود دارد. آن مرد منم و نامرد تو.

در این مورد می‌گوید: «اگر می‌بینید من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حق را بیپروا می‌زنم، برای این است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی‌خواهم

همچنین در جای دیگر امام خمینی(ره) درباره آزادمندی مدرس در برابر رضاخان نقل می‌کنند: «من بودم آنجا که یک کسی چیزی نوشته بود، زمان قدرت رضاشاه، زمانی که آن وقت باز شاه نبود، یک قلدر نفهمی بود که هیچ چیز را ابقاء نمی‌کرد. یک کسی که آمد، گفت: من یک چیزی نوشتم برای عدلیه، شما ببرید پیش حضرت اشرف که ببیند. مدرس در جواب گفت: رضاخان نمی‌داند عدلیه را با «الف» می‌نویسند یا با «عین» من بدهم این را او ببیند؟ نه اینکه این را در غیاب می‌گفت؛ در حضورش هم می‌گفت... برای اینکه وارسته بود. وابسته به هواهای نفس نبود... این برای مقام و برای جاه و برای وضعیت گذا نمی‌رفت عمل بکند. او برای خدا عمل می‌کرد.»

عدم وابستگی مدرس به دستگاه‌های قدرت و ثروت او را به چنین جایگاهی رساند. مدرس خود می‌گوید: «من ده رییس‌الوزرا و چهل، پنجاه وزیر را دیدم و رد کردم، اگر هر کدام از این‌ها در مجلس مدعی شد که مدرس یک توقعاتی از من کرده است، آن شخص خیلی مرد است. یک کاغذ در هیچ کابینه ندارم. هیچ تقاضایی از کسی نکرده‌ام.» [روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ آذر ۱۳۶۶]

اما مدرس در یکی از نطق‌های خود پرده از این آزادی و استقلال شخصیتی بر می‌دارد؛ آنجا آمده است: «اگر من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حق را بی‌پرده می‌زنم، برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم نمی‌خواهم. اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع را کم نمایید آزاد می‌شوید... باید جان انسان از هرگونه قید و بندی آزاد باشد تا مراتب آزادی خویش را حفظ نماید. وقتی کسی به دنیا دل بست باید بنده مردم جهان گردد و من هیچگاه راضی نیستم به خاطر خود و هوای دل، استقلال و آزادی انسانی را فدای جهان و جهانیان کنم.» [حمیدرضا ملک‌محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۴۳.]

پس از بازگشت به اصفهان و به خاطر اعتراض و مبارزه با موقوفه خواران و حیف و میل کنندگان اموال عمومی که به درگیری او با بعضی از حکام مستبد شهر انجامید در مدرسه «جده بزرگ» مورد سوء قصدی نافرجام قرار گرفت. پس از پایان دوره استبداد صغیر که مقرر شد پنج تن از علمای طراز اول در مجلس دوم مشروطیت حضور پیدا کنند، سید حسن مدرس با تأیید و تأکید علما و روحانیون نجف اشرف و اصفهان به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد.

برغم اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول، روس و انگلیس بخش‌های وسیعی از خاک ایران را اشغال کرده بودند، گروهی از رجال کشوری و لشکری و نیز نمایندگان مجلس از جمله سیدحسن مدرس در همگامی و توافق ضمنی با میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر وقت در اعتراض به اوضاع بحرانی به قصد مهاجرت و تشکیل دولت موقت، تهران را به سوی مناطق غربی ایران ترک کردند. در این میان گروه‌های وسیعی از مردم نیز مهاجرین را به سوی غرب کشور همراهی کردند. به طوری که در اندک زمانی نیروی نظامی قابل توجهی به طرفداری از موضع مهاجرین در قبال اشغالگران انگلیسی و روسی در کرمانشاه و غرب کشور تشکیل شد. رهبران مهاجرین مدت کوتاهی پس از ورود به کرمانشاه، دولتی موقتی به ریاست نظام‌السلطنه مافی (حسینقلی‌خان) تشکیل دادند که در این کابینه موقتی و به اصطلاح دولت در سایه سیدحسن مدرس وزیر عدلیه و نیز اوقاف بود.

گفته می‌شد هدف از این اقدام جلوگیری از فشار مضاعف روس و انگلیس به دولت مرکزی ایران در تهران بود تا هرگاه تحت فشار اشغالگران بالاجبار تحمیل خلاف قاعده‌ای را متقبل شد، حکومت و دولت موقت مهاجرین با غیر قانونی خواندن دولت مرکزی در تهران، قراردادهای و تصمیمات تحمیلی فوق را غیرقانونی و فاقد وجاهت اعلام کند.

در طول این دوران سیدحسن مدرس چند بار از سوی افراد و گروه‌های ناشناس مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. گفته می‌شد که تروریست‌ها و سوءقصدکنندگان از عوامل دولت بریتانیا و روسیه تزاری بودند.

رعب و وحشتی مثال زدنی در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور حاکم شده و مخالفان رضاشاه با شدت و سرعت هر چه تمامتری سرکوب می‌شدند. مدرس طی جلسات نخست مجلس صراحتاً از دخالت نظامیان و عوامل رضاشاه در انتخابات سخن به میان آورده و تداوم مخالفت‌های بدون پروای او سبب شد تا روز هفتم آبان ۱۳۰۵ گروهی از عوامل رضاشاه ایشان را در جلو مسجد سپهسالار هدف چند گلوله قرار دهند.

اما چنانکه در منابع تاریخی جریان آن به طور مفصل ذکر شده است عمدتاً به خاطر مهارت و تیزهوشی مدرس تیرهای تروریست‌ها نتوانست به عمر ایشان خاتمه دهد.

با پخش خبر ترور مدرس جمعیت زیادی از مردم پایتخت به سوی بیمارستان شهربانی هجوم بردند که بیم آن می‌رفت مأمورین شهربانی و دیگر عوامل رضاشاه موجبات قتل مدرس را فراهم آوردند. نهایتاً با همت مردم مدرس مجروح ولی سخت پرتوان و باروحیه قوی از بیمارستان تحت کنترل شهربانی به بیمارستان احمدی در خیابان سپه انتقال داده شد. رضاشاه در اقدامی عوامفریبانه از محل حضورش در مازندران پیام احوالپرسی برای مدرس ارسال کرد و پاسخش داد که: «به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است».

جلوگیری از ورود مدرس به مجلس هفتم

انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای ملی به پایان رسید و یک رأی هم از صندوق به نام مدرس بیرون نیامد و مدرس آن جمله معروف را بیان کرد که اگر هیچ کس از مردم تهران به من رأی نداده باشند، ولی خودم که یک رأی به خودم دادم، پس این رأی که به نام مدرس در صندوق بود چه شد و چرا خوانده نشد.

پرهیز از اتلاف وقت مجلس

مدرس بنده خدمتگزاری می‌کنم. خرده‌گیری کردن از همدیگر که به درد این ملت غرق شده نمی‌خورد چه فایده دارد به جز تلف کردن وقت مجلس؛ که جلسه‌اش را قیمت کردند، هفت‌صد تومان شده. از نظر بنده دقیقه‌اش مقابل تمام دنیا قیمت دارد»

آدم انتخاب کنید

یک روز وقتی که مدرّس از مجلس به خانه بازگشت، عده‌ای از مردم به منزل مدرّس ریخته با سر و صدای زیاد گفتند: «آقا! این چه لایحه‌ای بود که امروز تصویب شد؟ خلاف مصلحت است».

مدرّس پاسخ داد: «اگر بیست رأس اسب و الاغ و یک آدم را در مجلسی جمع کنند و از آن‌ها بپرسند که ناهار چه می‌خورید، جواب چه می‌دهند؟

همه گفتند: «جو»

مدرّس گفت: «آن یک نفر هم ناچار است سکوت کند. این وکلایی که شما انتخاب کرده‌اید، شعورشان همین است. بروید آدم انتخاب کنید».

اهمیت کار کارشناسی

مدرس با دقت و تیزبینی جزئیات بودجه سالانه و طرح‌های دولت را مورد مذاقه قرار می‌داد تا از سوء استفاده و اسراف جلوگیری کند. در جلسه ۱۸۹ مجلس ششم با اختصاص اضافه بودجه سال ۱۳۰۵ ش برای تعمیر قصرهای سلطنتی مخالفت نمود و پیشنهاد کرد این مبلغ جهت سرمایه بانک تخصیص داده شود مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۲، ص ۵۰۵ - ۵۰۳.

رفاه عمومی، توسعه و تقویت منابع عایداتی مملکت مورد توجه خاص مدرس قرار داشت. در جلسه ۷۶ ششمین دوره مجلس شورای ملی با افزایش حقوق نمایندگان مجلس مخالفت کرد. [درس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۲، ص ۳۵۹ - ۳۵۸]

راه آهن

هنگامی که بحث لایحه اجاره ساختمان راه آهن میان بندر خرمشهر و بندر گز در مجلس مطرح بود، [۴۳] مدرس گفت:

در اینکه خط آهن برای ما از الزام امور است و هر ساعتی زودتر، بهتر است و چیز مرغوبی است که تمام ملت ایران طالب آنند، حرفی نیست... ولی اینجا حرف در خط اول است که آیا آن خط اولی کدام است و کدام اصرف و اصلی است، این را باید تأمل کنیم... اگر خودشان از متخصصین ما چیزی فراگرفتند به ما حالی کنند که جهات حسن این راه این است و جهات مضره آن راه آن است.

مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۲، صص ۳۴۷ - ۳۴۶.

آقای مدرس خطاب به آقای دکتر مصدق اظهار داشتند: اگر جنابعالی کنم. فرمایشی دارید بنده وقت خود را به شما واگذار می‌کنم. سپس دکتر مصدق پشت تریبون آمد. شاید دلیل اینکه شهید مدرس تریبون را به مصدق سپرد این بود که مصدق نسبت به جزئیات حقوقی و کارشناسی قرارداد ۱۹۱۹ تحلیل‌های حقوقی مناسبی می‌توانست ارائه کند.

قناعت

وقتی شهید مدرس بودجه سال ۱۳۰۶ را می‌نگرد که در آن مبلغی برای اضافه حقوق نمایندگان مجلس، که خود نیز از آن قبیله بود، اختصاص داده‌اند، بحث ولایت و وکالت را مطرح می‌سازد و با آن بحث، مخالفت خود را اعلام می‌نماید.

او می‌گوید: «گمان می‌کنم ما که آمده‌ایم اینجا، می‌گوییم وکیلیم؛ ولی نیستیم. ولی آن کسی است که آنچه خودش مستقلاً صلاح می‌داند اجرا کند. وکیل این است که نظر موکلین را بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی کرور باشند، یکی را نمی‌دانم که راضی باشد حقوقتان را ۳۰۰ تومان بکنیم. چرا؟ برای آنکه ندارند... ندارند... فقیرند... بی‌چیزند.»

نه فقط با خوی مستبدانه رضاخان بلکه با هر رفتاری که رنگ دیکتاتوری داشت مخالفت می‌کرد. در انتخابات دوره پنجم مجلس، احمدشاه به درباریانی که معروف بود هزار رأی دارند سپرده بود که شاهزاده سلیمان میرزا رأی دهند. مدرس که این را شنید گفت: «پادشاهی که به حزب سوسیالیست رأی بدهد، منعزل است.» [حمیدرضا ملک‌محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۲۳.]

او در پیامی که درباره "مخالفت خود با طرح تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی" توسط رحیم‌زاده صفوی برای احمدشاه در فرانسه می‌فرستد به او یادآور می‌شود که این موضع در جهت حمایت از شاه قاجار نیست بلکه استقلال و تمامیت ارضی کشور را در خطر می‌بیند و عنوان می‌دارد: «اگر هدف فقط تغییر شاه بود من هم به مبارزه نمی‌پرداختم.»

مدرس همچنین در جواب نامه احمدشاه با آزادمنشی تمام همین جملات کوتاه را می‌نویسد: «خداوند دو چیز را به من نداده. یکی ترس و دیگری طمع! هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد، من هم با او همراهم، و الا فلا.» [حمیدرضا ملک‌محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۴۴.]

او که ضعف نمایندگان در مقال قلدرمآبی رضاخان را می‌دید به صراحت در مجلس اعلام می‌کرد: «... شما مگر ضعف نفس دارید، ما بر هرکس قدرت داریم، از رضاخان هم هیچ ترس و واهمه ای نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس‌الوزرا را بیاوریم سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم. همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم. قدما گفته‌اند که چندکس دعایش مستجاب نمی‌شود یکی کسی که نفرین کند در حق نوکرش زیرا باید اخراجش کند حالا ما هم اشخاصی هستیم که نفرین می‌کنیم...» [مدرس ستاره درخشان تاریخ، ص ۲۶]

مرد خدا

پیراهن خون‌آلود

سید اسماعیل مدرس:

شبی که مأمورین رضاخان به خانه ما ریختند تا پدرم را پس از دستگیری تبعید کنند، چراغ‌های محل را خاموش کردند. «درگاهی» رئیس شهربانی، شخصاً با چند مأمور به خانه ما وارد شد و بنای هتاک‌ی به پدرم را گذاشت. پدرم با همان عصای مخصوص به خود به وی حمله کرد و با او درگیر شد.

سپس پدرم را گرفتند و بردند. پس از این درگیری، خانه را تفتیش کردند و کتاب‌های او را بردند. یک بقچه پیدا کردند که در آن بسته‌ای بود. مأموری که این را پیدا کرده بود گفت: «هان... پیدا کردم!» فکر می‌کرد پول است. وقتی بسته را باز کرد، پیراهن خون‌آلودی را در آن مشاهده نمود. این پیراهن مال آن موقعی بود که او را هدف گلوله قرار داده بودند. پدرم می‌گفت: «این پیراهن را در کفنم بگذارید.»

تو در غربت خواهی مرد

سید عبدالباقی مدرس:

در دومین روز اقامت خود در خواب به آقا گفتم: «نمی‌شد کاری کنید که از این زندان بیغوله رهایی یابید؟»

آقا فرمودند: «چرا خیلی هم آسان است. همین یک ماه پیش رضاخان به وسیله مأموران پیغام داده بود که من دخالت در سیاست نکنم و به عتبات بروم و آنجا ساکن شوم. گفتم: به رضاخان بگویند مدرس گفت من وظیفه خود را دخالت در سیاست می‌دانم. اینجا هم جای خوبی است و به من خوش می‌گذرد. تو را هم روزی انگلیسی‌ها کنارت گذاشته و به جایی پرتاب می‌کنند. اگر قدرت داشتی و

توانستی، بیا همین جا (خواف). هرچه باشد بهتر از تبعیدگاه‌ها و زندان‌های خارج از ایران است. ولی من می‌دانم که من در وطنم به قتل می‌رسم و تو در غربت، در سرزمین بیگانه خواهی مرد! »

کتاب سرگذشت، افکار و آثار آیت‌الله شهید سید حسن مدرس (سید محمد صادق مزینانی)

پیراهن خون‌آلود

سید اسماعیل مدرس:

شبی که مأمورین رضاخان به خانه ما ریختند تا پدرم را پس از دستگیری تبعید کنند، چراغ‌های محل را خاموش کردند. «درگاهی» رئیس شهربانی، شخصاً با چند مأمور به خانه ما وارد شد و بنای هتاک‌ی به پدرم را گذاشت. پدرم با همان عصای مخصوص به خود به وی حمله کرد و با او درگیر شد.

سپس پدرم را گرفتند و بردند. پس از این درگیری، خانه را تفتیش کردند و کتاب‌های او را بردند. یک بقچه پیدا کردند که در آن بسته‌ای بود. مأموری که این را پیدا کرده بود گفت: «هان... پیدا کردم!» فکر می‌کرد پول است. وقتی بسته را باز کرد، پیراهن خون‌آلودی را در آن مشاهده نمود. این پیراهن مال آن موقعی بود که او را هدف گلوله قرار داده بودند. پدرم می‌گفت: «این پیراهن را در کفنم بگذارید.»

مجتهد انقلابی

مدرس در شعبان ۱۳۱۱ق/۱۲۷۲ش وارد نجف و با شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی هم‌حجره شد. [۳] در درس سید محمد فشارکی و شریعت اصفهانی شرکت نمود و درس‌های خود را با سید ابوالحسن اصفهانی و سید علی کازرونی مباحثه می‌کرد. مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته کار کرده، درآمد آن را در پنج روز دیگر مصرف می‌کرد. [۴] پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای نجف در سال ۱۳۲۴ق به اصفهان بازگشت (۱). مدرس در سن ۳۷ سالگی به تأیید علما و مراجع عصر، اجتهاد رسید و علاوه بر شاگردان زیادی که پرورش داد، آثار زیادی هم در مباحث فقهی و اصولی نگاشت. فعالیت سیاسی آیت‌الله مدرس با عضویت در انجمن مقدس ملی اصفهان آغاز شد. در ۱۲۸۹ همزمان با تشکیل دوره دوم مجلس شورای ملی که پس از استبداد صغیر برپا شد، نورالله نجفی اصفهانی از سوی آخوندخراسانی و عبدالله مازندرانی به عنوان یکی از مجتهدان طراز اول به مجلس شورای ملی معرفی گردید که وی نیز مدرس را برای این امر معرفی کرد و از سوی مجلس نیز پذیرفته شد. وی در دوره سوم نیز از طرف مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد؛ ولی این مجلس به علت فشار خارجی و آغاز جنگ جهانی اول یک سال بیشتر دوام نیاورد.

برخی از آثار وی عبارتند از:

- کتابی در باب استصحاب (در علم اصول).
- تعلیقه بر کفایه الاصول آخوند خراسانی.
- رساله‌ای در ترتب (در علم اصول فقه).
- رساله‌ای در شرط متأخر (در اصول).
- دوره تقریرات اصول میرزای شیرازی.
- کتاب احوال الظن فی اصول الدین.
- شرح رسائل شیخ مرتضی انصاری.

• رساله‌ای در عقود و ایقاعات.

• کتاب حجیه الظن (در اصول).

(۱) گلشن ابرار، جلد دوم، ص ۵۶۴ و ۵۶۵؛ مجله حصون - آذر و دیماه ۱۳۸۹، شماره ۲۷

تمامی حقوق این سایت برای خبرگزاری حوزه محفوظ است. ©۱۳۹۸

بازنشر مطالب خبرگزاری حوزه در سایر خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها بدون ذکر منبع آزاد است.

google-site-verification=0iLoQV4C04yTFqMlugB47gzW8uc7-poVtQKrLZbxcw8